

در محله

نخستین المان شهدای حوادث شهری تهران در میدانگاه امیر کبیر

شهردار منطقه ۱۴ با بیان اینکه استفاده از نشانه‌ها و نمادهای دیداری در شهر، در معرفی هویت، فرهنگ و تاریخ مؤثر است، گفت: «دارالمومنین تهران با پیشینه و هویت دوست‌داشتنی قسمتی از خاطرات شهر و یادآور مردم متدین و شهیدپروری است که در طول تاریخ و همه عرصه‌های کار ارزش‌ها، ایثارگری و انقلاب اسلامی بوده‌اند.» محمدامین سالاری پور با اشاره به اجرای این المان که برای نخستین بار با نماد شهدای حوادث شهری ساخته شده و قرار است در میدانگاه امیر کبیر منطقه جانمایی شود، افزود: «در خلق این اثر ۱۴ ستون ایستاده به شکل پر به‌عنوان المان شهدا در نظر گرفته شده که با وجود مشاهده آثار تخریب(کهنه‌کاری) روی آنها همچنان استوار است.»

سالاری پور با بیان اینکه در این اثر به تصویرسازی تاریخچه شهادت از ابتدا تا به امروز پرداخته شده، گفت: «در این یادمان از کاروان کربلا تصویرسازی شروع شده و در ادامه دوران جنگ و جانبازان پس از جنگ و عزاداران حسینی و پیاده‌روی اربعین به تصویر کشیده شده است. همچنین در فضای این یادمان محل مناسبی برای آوردن نام دارالمومنین تهران در اثر در نظر گرفته شده، منطقه‌ای با بیش از ۲۷۰۰ شهید که نقطه عطفی در تاریخ این شهر به‌شمار می‌آید و خدمت در آن افتخاری بزرگ است.»



خبر

افطاری ۱۱۰ دختر روزه اولی در آستان مقدس امامزاده حسن ع

پویش ماه مهربانی یا حضور ۱۱۰ نفر از دختران روزه اولی منطقه ۱۷ در آستان مقدس امامزاده حسن (ع) برگزار شد. این پویش به همت معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۷ برگزار و براساس دانش‌آموزان دختر روزه‌اولی و مادران آنها، برنامه‌های جذاب فرهنگی، هنری و مسابقه اجرا شد. در این مراسم که با اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء همراه بود، حجت‌الاسلام و کبیل‌سور، یکی از روحانیون منطقه، از اهمیت نماز، روزه و اخلاق برای روزه اولی‌ها صحبت کرد.

در ادامه این پویش، روزه اولی‌ها کنار همدیگر و در فضای معنوی و دل‌انگیز سیستان آستان مقدس امامزاده حسن (ع) افطار کردند و با هدف تقویت نشاط معنوی و افزایش همدلی و محبت بین دختران روزه‌دار و مادران شان، مراسم تکریم آنها برگزار شد.



همین حوالی

تغییر جهت ۴معبّر پر تردد در شرق تهران

۴معبّر پر تردد در شرق تهران برای کاهش بار ترافیکی و تردد آسان یکطرفه شد. شهردار منطقه ۱۲ با اعلام این خبر گفت: «تغییر جهت در ۴معبّر سوم و چهارم نیروی هوایی محدوده پیروزی تا خیابان‌های ۲۴۴/۲ و ۲۴۴/۱ و سرتاسر خیابان‌های طبرسی و پرواز حداقل‌ها شاکری اجرایی شده است.» محمدهادی علی‌احمدی با اشاره به اینکه تغییر جهت ۴خیابان با هدف بهبود وضعیت ترافیکی و ارتقای کیفیت زندگی انجام شده است گفت: «این طرح از طر ح در کمیته‌های فنی ترافیکی و صدور مجوزهای لازم انجام و تلاش شد جهت‌بندی‌ها به‌گونه‌ای باشد تا بیشترین بهره‌وری از معابر را داشته باشیم به‌طوری که ترافیک عبوری از منطقه کمتر شود.»

شهردار منطقه ۱۲ افزود: «براساس طراحی‌های انجام شده، خیابان سوم نیروی هوایی یکطرفه شمال به جنوب، خیابان چهارم نیروی هوایی یکطرفه جنوب به شمال، خیابان طبرسی یکطرفه شمال به جنوب و انتهای خیابان پرواز یکطرفه جنوب به شمال شده است. اصلاح هندسی ابتدای خیابان‌های سوم و چهارم نیروی هوایی و همچنین دسترسی تندرو به کندروی خیابان پیروزی حداقل‌ها محدود مدکور هم از دیگر اقدامات فعالیت‌های اجرایی است.»



در شهر



عکس: همشهری/ حسین ایلیانو

مردمداری، رمز محبوبیت پهلوان حسین دیده‌ور

پهلوان دیده‌ور معتقد است که انجام کار خیر نیاز به بلندگو ندارد و همین که خدا شاهد و ناظر اعمال ماست کافی است

و به‌عنوان جایزه به او داد. با اینکه بابت بازنشتگی در ارتش حقوق ناچیزی داشت اما خیلی وقت‌ها برای اینکه در بچه‌ها انگیزه به وجود آورد از جیب خودش خرج می‌کرد.»

مریم قاسمی

روزنامه‌نگار

دست در دست جوانان

محمد آقابزرگی، یکی از طلافروشان خیابان عارف می‌گوید: «پهلوان دیده‌ور در باشگاه عراقی از صبح زود تا عصر به بچه‌های مردم خدمت می‌کرد. در این بین خیلی هوای جوان‌ها را داشت و با اخلاق خوش و مهربانی آنها را به جمع ورزشکاران می‌کشاند. پهلوان دست جوانان محل را می‌گرفت و به هر شکلی که بود آنها را جذب ورزش می‌کرد تا مبادا به طرف اعتیاد و انواع آسیب‌های اجتماعی بروند و زندگی و عمرشان خراب شود.»

آقابزرگی ادامه می‌دهد: «ورزشکاران و باستانی‌کاران در این محله به‌وجود پهلوان دیده‌ور افتخار می‌کنند. در واقع، آدم‌هایی مثل پهلوان دیده‌ور مانند یک معلم محله‌مان پهلوان تربیت کنیم. برای این کار ما نیاز به افرادی مثل پهلوان دیده‌ور داریم؛ کسی که دلی و دلسوزانه و فقط به عشق خدمت به مردم در میدان حاضر می‌شود و هیچ چشم‌پاشتی ندارد و برای همین بین مردم محبوبیت فراوانی کسب کرده است.» این

روحانی ورزشکار که سال‌ها در تشک کشتی و توبه زورخانه شش‌گردی پهلوان دیده‌ور را کرده‌اند می‌کنند: «اصل و اساس فرهنگ پهلوانی این است که با افتخار نوکری و خادمی مردم را بکنیم نه آقایی و سروری.»

پهلوان میاندار محله است

یکی از اهالی محل تعریف می‌کند: «پهلوان دیده‌ور گره خیلی از اختلافات خانوادگی اهالی محله را باز کرده است. بسیاری از خانواده‌ها که او را می‌شناسند به در خانه‌اش می‌روند و مشکلاتشان را مطرح می‌کنند او

یک خاطره شیرین و ماندگار

دیده‌ور در پایان خاطره‌ای نقل می‌کند: «روزی سر کوه سرگرم صحبت با کاسب محله بودم که یک روحانی جوان و خوش‌سیما به طرف آمد و گفت: «سلام علیکم» من که تا آن موقع دوست روحانی نداشتم. جوابش را دادم و کمی به چهره‌اش نگاه کردم. گفت: «چرا از دیدنم تعجب کردید؟ حالا من را نمی‌شناسید؟» به او گفتم: «نه» کمی خندید و گفت: «استاد، یادت می‌آید در باشگاه کشتی به من کی لاغز بردادید من آن شب از یاد تو ناصبح نخوابیدم. بادم آمد که شاگرد خودم بوده و آن روز به خاطر اینکه فن کشتی را در ست اجرا نمی‌کرد به او لاغز بردادم. خوشحال شدم که یکی از شاگردانم روحانی شده و به مردم محل خدمت می‌کند.»

حاج مرشد چلوبی، منشی چون عارفان داشت

کاسب بامرام

آدم‌های خوب، بامرام، آنها که همیشه روزگار منشا اثرند، یادند. با کمی کنکاش می‌توان پیدایشان کرد. همه جا هستند؛ دوروبر خودمان، در کوه‌های پارک، خانه‌ها، در حجره‌های بازار؛ آنها که درد مردم دارند و کوه‌های نااشتم. جوابش را دادم و کمی به چهره‌اش نگاه کردم. گفت: «چرا از دیدنم تعجب کردید؟ حالا من را نمی‌شناسید؟» به او گفتم: «نه» کمی خندید و گفت: «استاد، یادت می‌آید در باشگاه کشتی به من کی لاغز بردادید من آن شب از یاد تو ناصبح نخوابیدم. بادم آمد که شاگرد خودم بوده و آن روز به خاطر اینکه فن کشتی را در ست اجرا نمی‌کرد به او لاغز بردادم. خوشحال شدم که یکی از شاگردانم روحانی شده و به مردم محل خدمت می‌کند.»

نصبیه سجادی

روزنامه‌نگار

مردمدارند. یکی از این انسان‌های خوب روزگار حاج‌میرزا احمد نهباندی مشهور به حاج مرشد چلوبی است؛ کاسب حبیب‌الله که چیزی حدود ۸۲-۸۲ سال پیش در بازار تهران جنب مسجد جامع، یک غذاخوری داشت به نام غذاخوری حاج مرشد چلوبی که داستان زندگی صاحبش کم از عالمان عارف‌مسلك ندارد.

تاریخ دقیق تولد میرزا احمد نهباندی را بین سال‌های ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۰ هجری شمسی تخمین زده‌اند. داستان پیرمرد قصه ما که لاغراندام بود و خندرو و همیشه عرق چین مشکب بر سر داشت، با معیارهای این‌روزهای ما آنقدر فاصله دارد که یکجورهایی به‌رؤیا تنه می‌زند، ولی این داستان واقعی است. داستان از مغازه‌ای شروع می‌شود که بر دیوار آن تابلویی بوده باین عنوان: «نصبیه داده می‌شود، حتی به جنابعلی، به قدر قوه.» و این کار را هم می‌کرد. بازار یانی که روزگار او را در ک کرده و بعد از او سال‌ها زنده بوده‌اند اینها را روایت کرده‌اند و نوه‌اش علی‌عابد نهباندی که همراه پدر بزرگ به بازار می‌رفت.

او که کتاب «بهترین کاسب قرن» را با تکیه بر دیده‌هایش درباره پدر بزرگ نوشته، می‌گوید: «معلوم است که خیلی‌ها باور نمی‌کردند غذای نسیه و رایگان و همراه آن گرفتن پول دستی را. روزی ۳ برادر جوان تصمیم می‌گیرند که مرشد را امتحان کنند. به مغازه می‌روند و ناهار مفصلی می‌خورند و به مرشد می‌گویند: حاج‌آقا، ما غریبیم و فعلاً پول نداریم. ۳۰۰ تومان که پول زیادی بود می‌دارند و می‌روند، اما فردای آن روز، پول را می‌فرستند به همراه نامه‌ای باین مضمون: دیروز شما را امتحان کردیم، الحق که سرفراز بیرون آمدید و مرد خدایی.»

بخور باباجان!

جلوی مغازه حاج مرشد همیشه ۲ صف بود؛ یکی طولانی و دیگری کوتاه براسا نیازمندان. مشتریان هر دو صف با یک کیفیت غذا می‌خورند و احترام می‌دیدند. علی‌عابد به نقل از حاج حسین عابد، یکی از پسران مرشد، می‌گوید: «وقت ظهر که از مدرسه به مغازه

همیشه در خدمت نیازمندان

بچه‌های مسجد

ابوذر چهل‌امیرانی؛ روزنامه‌نگار

همیشه در خدمت نیازمندان

خانه‌اول و آخر خود را مسجد حضرت حمزه سیدالشهدا(ع) معرفی می‌کند و هر ساعتی که به این مکان مقدس در محله آذری برود، جواد جبلی را آنجا پیدا می‌کند؛ جانبازی که خیریه‌ای در مسجد محل سکونتش راه‌اندازی کرده و چتر حمایت بر سر نیازمندان گسترده است.

متولد سال ۱۳۴۳ است؛ همان سالی که مسجد حضرت حمزه سیدالشهدا(ع) بنیان گذاشته شده است. با اینکه سنش برای کمک به ساختن مسجد قد نمی‌داده، اما به‌خوبی از گذشته‌اش خبر دارد. جواد جبلی می‌گوید: «زمین ۲۰۰ مترمربعی مسجد را ۰۰۰ عمل پیش حاج محرم گنجی وقف کرد و سال ۱۳۴۳ افتتاح شد.»

وی که ۲۰ سال پیش اقدام به راه‌اندازی مرکز خیریه در این مسجد کرده، می‌گوید: «گاهی افرادی به مسجد آمده و تقاضای کمک می‌کردند نماز گزاران هم در حد وسع خود به آنها کمک می‌کردند اما همیشه دوست داشتم کمک‌ها به‌دست نیازمندان واقعی برسد. از همه مهم‌تر مایل بودم نیازمندان را شناسایی کنیم و از مشکلات آنها به‌صورت دقیق باخبر شویم تا براساس نیازهایشان کمک دریافت کنند. به‌عنوان مثال، خانواده‌ای نیاز به دارو و درمان داشت و خانواده دیگری ممکن بود در تهیه جهیزیه فرزندش مشکل داشته باشد. اگر نیاز خانواده‌ها شناسایی می‌شد، بهتر می‌توانستیم به آنها کمک کنیم. اینطور بود که خیریه مسجد حضرت حمزه سیدالشهدا(ع) راه‌اندازی کردیم.»

اکنون حدود ۱۵۰ خانواده نیازمند تحت پوشش این مرکز خیریه هستند و جبلی با کمک خیران، به‌صورت مستمر از آنها حمایت می‌کند. هر ماه مواد غذایی برای این خانواده‌ها را تهیه می‌کنند و به‌دست آنها می‌رسانند. اگر بیماری در خانه داشته باشند، به مراکز درمانی معرفی و داروی آنها را تأمین می‌کنند. اگر در تهیه نوشت‌افزار و پوشاک فرزندان خود محدودیت داشته باشند، به یاری آنان می‌روند و خلاصه از هر نظر مراقبت‌نا این خانواده‌ها با مشکل مواجه نشوند.

جبلی در ۱۵ سالگی به کردستان اعزام شده تا با گروهک‌های ضدانقلاب بجنگد. در جنگ‌های نامنظم هرمز شهید چمران بوده و در عملیات مطلع‌الفرج کنار شهیدابراهیم هادی با دشمنان جنگیده است. در عملیات‌های بدر، کربلای مقدماتی و کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش و موج انفجار به درجه جانبازی رسیده است.



عکس: همشهری/ امیر رستمی

کار خوب

مریم قاسمی؛ روزنامه‌نگار

مؤسسه خیریه «ندای امید موعود»

حامی مادران سرپرست خانوار و فرزندانشان

حمایت از دانش‌آموزان از مدرسه تا دانشگاه

مؤسسه نیکوکاری «ندای امید موعود» خیریه‌ای فرامنطقه‌ای است که از سال ۹۳ در محله جوادیه کارش را آغاز کرده و رسیدگی به مشکلات و حمایت



از زنان و فرزندان زیر ۱۸ سال انسان مهم‌ترین برنامه‌اش به‌شمار می‌رود. مؤسسه ندای امید موعود بیش از ۸ سال قبل با هدف تحت پوشش قرار دادن مادران و فرزندان خانواده‌های آسیب‌دیده، فعالیتش را زیر نظر منصوره شریفی آغاز کرد. اکنون این مؤسسه خیریه به ۱۲۰ خانواده را تحت پوشش قرار داده که در این میان ۷۰ درصد پرونده‌های تشکیل شده در این مرکز مربوط به منطقه ۱۶ است.

حفظ آبرو و حرمت خانواده‌های نیازمند برای متولیان این مؤسسه خیریه از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین، اعضای این مجموعه برای انجام تحقیقات و تأیید گفته مراجعان فقط به بازدید از منزلشان اکتفا کرده و با توجه به وضعیت خانواده‌ها، خدمات متنوعی به مددجو ارائه می‌کنند.

خدمات این خیریه شامل بخش‌های مختلفی چون برپایی کلاس‌های آموزشی، مشاوره و توزیع ارزاق و کالاهای ضروری به مددجویان است. سبدهای ارزاق، بسته به شرایط خانواده، هر ماه، ۳ماه یکبار یا ۶ماه یکبار توزیع می‌شود و علاوه بر این، به مناسبت ماه رمضان و عید هم توزیع سبد ارزاق در برنامه است.

جالب اینکه در این مؤسسه دانش‌آموزان تحت پوشش تا مقطع دانشگاه حمایت می‌شوند. دانش‌آموزان پایه ابتدایی در ۲ بخش و هفته‌ای ۳ روز برنامه آموزشی دارند. بچه‌ها اینجا زیر نظر مربی تکالیف مدرسه را انجام می‌دهند و در دروسی که ضعف دارند تقویت می‌شوند. در بخش دوم، این بچه‌ها در اتاق بازی به تفریح و تماشای فیلم می‌پردازند. علاوه بر این، برای آنها کلاس‌های فوق‌برنامه‌ای چون کلاس‌های خلاقیت، آموزش قرآن و نقاشی برگزار می‌شود. برپایی کلاس‌های هنری، ورزشی و... برای بانوان مددجو از دیگر خدمات آموزشی مؤسسه به‌شمار می‌رود.



عکس: همشهری/ حسین ایلیانو

عکس: همشهری/ امیر رستمی

عکس: همشهری/ امیر رستمی

بازار ناهارشان را اینجا سفارش می‌داند. ظهر کسبه یک ظرف دست کارگران که معمولاً پسر بچه‌های کم‌سن و سال بودند، می‌داند و آنها را می‌فرستدند مغازه. وقت رفتن مرشد یک لقمه کباب یا ته‌دیگ زعفرانی در دهان بچه‌های گذاشت و می‌گفت می‌دانم کارفرما چیزی از این غذا به آنها نمی‌دهد؛ گناه دارد بوی کباب به آنها بخورد و چیزی نخورده از اینجا بروند.»

چلوکبابی حاج مرشد هنوز هم پلر جاست. در ضلع شرقی مسجد جامع بازار، با تابلویی که نشان می‌دهد اینجا چلوکبابی حاج مرشد است اما دیگر خبری از حاج مرشد چلوبی نیست. چلوکبابی سال‌هاست به‌دست افراد دیگری اداره می‌شود که آن را از فرزندان حاج مرشد خریدانه‌د.

می‌آدم، صف مشتری‌ها گاهی تا ۱۸ متر هم می‌رسد. راه پله‌ها پر از جمعیت بود و طبقه دوم چلوکبابی که بزرگ‌تر از طبقه اول بود هم پرتاپر مشتری نشسته بود.»

می‌گوید: «مردم احساس می‌کردند اینجا خانه خودشان است. یکی که مره می‌خواست برمی‌داشت، آن یکی دوغ می‌آورد. مرشد هم عادتش این بود که ظرف روغن کارمانشاهی را دستش می‌گرفت و سر هر غذایی می‌رفت فرقی نمی‌کرد مشتری پول داده یا نداده، یک قاشق روغن در غذای مشتری می‌ریخت و تکیه کلامش را از مزه می‌کرد: بخور باباجان!»

او یکی از دلایل مشتری‌ریزاد را رفتار خوب پدر با مردم و غذای خوبی می‌داند که همیشه دست مردم می‌داد: «بدر معتقد بود غذای سالم مردم را پاک، مزه و مهربان می‌کند. آن زمان چیزی به نام استریزه کردن وجود نداشت. مرحوم پدرم تمام ظرف‌ها و قاشق‌ها را ناهار مفصلی می‌خورند و به مرشد می‌گویند: حاج‌آقا، ما غریبیم و فعلاً پول نداریم. ۳۰۰ تومان که پول زیادی بود می‌دارند و می‌روند، اما فردای آن روز، پول را می‌فرستند به همراه نامه‌ای باین مضمون: دیروز شما را امتحان کردیم، الحق که سرفراز بیرون آمدید و مرد خدایی.»

برای بچه‌ها

حاج‌عابد را به دلیل زبان پند و اندرز گونه شاعرانه‌اش مرشد خطاب می‌کرد. او سال‌هاست رخ در نقاب خاک این‌بابویه نهاده و روی سنگ قبرش «بهترین کاسب قرن» حک شده و بحق او بهترین کاسب قرن بود چون هوای همه را داشت و فقیر و زن و مرد و پیر و جوان برایش فرق نمی‌کرد. حاج حسین عابد می‌گوید: «آن سال‌ها تقریباً همه کسبه